

دکتر رابرت وانوی ، سامونلز، سخنرانی 4

رابرت وانوی و تد هیلدبرانت، ۲۰۱۱ ©

اکنون به نکته پایانی در بررسی موضوع پادشاهی و عهد در اول و دوم سموئیل می‌رسیم. یعنی، « پادشاهی که توسط داوود به کار گرفته می‌شد، نمایشی ناقص اما واقعی از آرمان پادشاه عهد بود. و همانطور که قبلاً اشاره کردم، سلطنت داوود را در کتاب دوم سموئیل شرح می‌دهیم. پس از مرگ شائول در پایان اول سموئیل، داوود در ابتدا توسط قبیله یهودا به عنوان پادشاه پذیرفته شد و مدتی در شهر جنوبی حبرون بر آنها سلطنت کرد (دوم سموئیل 2: 1-7). (سپس، متعاقباً، پس از شکست پسر شائول، ایشبوشت، در تداوم سلسله پدرش در میان قبایل شمالی، توسط قبایل باقی مانده اسرائیل به عنوان پادشاه پذیرفته شد. در دوم سموئیل 5 است که داوود سرانجام سلطنت خود را بر کل ملت آغاز می‌کند. در آیه 3 از دوم سموئیل 5 می‌خوانیم: «هنگامی که همه بزرگان اسرائیل نزد داوود پادشاه در حبرون آمدند، پادشاه در حبرون در حضور خداوند با آنها پیمان بست و آنها داوود را به عنوان پادشاه اسرائیل مسح کرد.

اولین چیزی که راوی پس از توصیف آغاز سلطنت داوود بر سراسر اسرائیل به آن اشاره می‌کند، تصرف دژ صهیون توسط اوست. در آن زمان، صهیون شهری کوچک اما بسیار مستحکم بود که بیوسی‌ها در آن ساکن بودند. این شهر در خط الراس جنوب شرقی جایی که بعدها به کوه معبد اورشلیم تبدیل شد، قرار داشت. از نظر سیاسی، صهیون در موقعیت ایده‌آلی برای یک مقر جدید حکومت بود. این شهر در مرکز قرار داشت و نه به یهودا، که قبیله داوود بود، و نه به بنیامین، که قبیله شائول بود، تعلق داشت و در مرز بین این دو قرار داشت. علاوه بر این، از آنجا که این مکان از سه طرف توسط دره‌های عمیق احاطه شده بود و به شدت مستحکم شده بود، برای اسرائیل یک پایتخت ملی تقریباً تسخیرناپذیر فراهم می‌کرد. اگرچه این دستاورد داوود تنها در چند آیه (فصل آیات ۶ تا ۱۰) توصیف شده است، اما اهمیت آن را نمی‌توان نادیده گرفت. این رویداد از اهمیت بسیار بالایی ۵ برخوردار بود، زیرا صهیون، به عنوان پایتخت داوود، نه تنها قرار بود به مرکز مذهبی و سیاسی اسرائیل تبدیل شود، بلکه با گذشت زمان، جایگاه بسیار مهمی در تاریخ یهودیت و مسیحیت و در واقع، در تاریخ جهان پس از آن نیز به خود اختصاص داد.

دوم سموئیل ۵ خواننده را به مجموعه‌ای از روایت‌ها می‌برد که سلطنت داوود را با تمام شکوهش به تصویر می‌کشد، در عین حال، بخشی از دسیسه‌ها و پیچیدگی‌های آن را نیز آشکار می‌کند. این روایت‌ها را از دوم سموئیل ۵ تا پایان کتاب در فصل ۲۴ می‌یابیم. دوم سموئیل ۶ و ۷ به موضوعاتی می‌پردازند که در قلب کل کتاب‌های اول و دوم سموئیل قرار دارند. همانطور که در مباحث قبلی اشاره کردیم، پادشاهی و عهد دو موضوع مهم در اول و دوم سموئیل هستند. همانطور که همچنین اشاره کردیم، وقتی بزرگان اسرائیل مانند ملت‌های اطراف در اول سموئیل ۸، پادشاهی را درخواست می‌کنند، عهد را انکار می‌کنند و در اصل، خداوند را که پادشاه آنها

بود، رد می‌کنند. اما وقتی خداوند به سموئیل دستور داد که به مردم پادشاهی بدهد، او این کار را در چارچوب تجدید عهد انجام داد که هم سلطنت اسرائیل را در چارچوب تجدید وفاداری به یهوه تأسیس کرد و هم همزمان، سلطنت انسانی را در ساختار حکومت دینی ادغام کرد، به گونه‌ای که زمینه را برای به رسمیت شناختن مداوم یهوه به عنوان پادشاه الهی اسرائیل فراهم کرد.

ما به ویژه در ارتباط با اول سموئیل ۱۱:۱۴ تا ۱۲:۲۵ به این موضوع پرداختیم. از این نقطه به بعد، پادشاه بشری در اسرائیل قرار بود نماینده حکومت یهوه بر قوم خود باشد. او قرار نبود مانند پادشاهان ملل اطراف، یک پادشاه خودمختار باشد. او موظف بود از الزامات شریعت موسی و همچنین دستورالعمل‌های پیامبران اطاعت کند. اما شائول، اولین پادشاه اسرائیل، نامیدکننده بود. او در مقام سلطنتی خود به گونه‌ای عمل نکرد که نشان دهنده به رسمیت شناختن مداوم یهوه به عنوان حاکم واقعی اسرائیل باشد. او بارها از کلام خداوند که از طریق سموئیل نبی داده شده بود، سرپیچی کرد. هنگامی که به خاطر نافرمانی‌اش مورد مواخذه قرار گرفت، به جای اعتراف به گناه خود، سعی کرد اعمال خود را توجیه کند. این امر منجر به طرد شائول توسط خداوند و مسح داوود برای جایگزینی او بر تخت سلطنت اسرائیل شد.

اکنون که داوود بر تمام اسرائیل فرمانروا شده است، در دوم سموئیل ۶ از تصمیم بسیار مهمی از سوی داوود که ارتباط نزدیکی با موضوع پادشاهی و عهد (موضوع اصلی کتاب) دارد، سخن رفته است. این تصمیم داوود برای آوردن تابوت عهد به اورشلیم (صهیون)، پایتخت تازه به دست آمده‌اش بود. من در ابتدای این سخنرانی‌ها به طور خلاصه به این موضوع اشاره کردم. داوود ضمناً با آوردن تابوت به اورشلیم، یهوه را به عنوان حاکم الهی اسرائیل به رسمیت شناخت. اجازه دهید فقط چند کلمه در مورد تابوت عهد بگویم. هنگامی که خدا به موسی دستورالعمل‌هایی برای ساخت خیمه داد، تابوت عهد اولین جزئی بود که توصیف شد. تابوت، جعبه‌ای مستطیل شکل از چوب ساخته شده و با طلا پوشانده شده بود که حدود چهار فوت در دو و نیم فوت در دو و نیم فوت اندازه داشت. قرار بود تابوت در پشت پرده‌ای در مقدس‌ترین مکان قرار گیرد، که کاهن اعظم فقط سالی یک بار در روز کفاره وارد آن می‌شد. فضای بالای صندوق عهد، بین کروبیان، در دو انتهای پوشش آن، نقطه کانونی سکونت خدا در میان قومش بود. در خروج ۲۵:۲۲ به موسی گفته می‌شود که «من در آنجا با تو ملاقات خواهم کرد» (این صحبت خداوند با موسی است)؛ «من در آنجا با تو ملاقات خواهم کرد و از بالای پوشش کفاره، بین کروبیان طلایی که بر فراز صندوق عهد معلق هستند، با تو صحبت خواهم کرد. از آنجا دستورات خود را برای قوم اسرائیل به تو خواهم داد.» (در اول سموئیل ۴:۴ و دوم سموئیل ۶:۲، صندوق عهد به عنوان تختی که خداوند به طور نامرئی بر آن نشسته است، نامیده می‌شود. یا استفاده از استعاره‌ای مشابه، اول تواریخ ۲۸:۲ و مزمو ۱۳۲:۷ به صندوق عهد به عنوان زیرپایی تخت خداوند اشاره می‌کنند. به موسی دستور داده شد که یک نسخه از ده فرمان را در داخل صندوق عهد قرار دهد. بنابراین، در میان کارکردهای نمادین صندوق عهد، دو

مورد از برجسته‌ترین آنها عبارتند از ظرف و تخت. از آنجا که صندوق عهد جعبه‌ای حاوی نسخه‌ای از شریعت خدا بود که به طور نامرئی بر فراز آن قرار داشت، نمادی مرئی از پادشاهی الهی یهوه بر قوم اسرائیل بود. بنابراین، با آوردن صندوق عهد به صهیون، داوود و قوم اسرائیل علناً اذعان می‌کردند که یهوه پادشاه بزرگ آنهاست.

پس از آنکه داوود صندوق عهد را به صهیون آورد، این شهر به عنوان مکانی که خداوند نام خود را در آن ساکن کرده بود، شناخته شد، همانطور که در تثنیه فصل ۱۲ آیه ۵ و آیه ۱۱ پیش‌بینی شده بود. از این نقطه به بعد، متون متعددی در عهد عتیق از صهیون صحبت می‌کنند، نه تنها به عنوان شهر سلطنتی داوود و پایتخت ملت اسرائیل، بلکه به عنوان مکانی که پادشاه الهی اسرائیل، یهوه، از آنجا بر تمام زمین سلطنت می‌کرد. مزمور ۹:۱۱ - خداوند را که در اورشلیم سلطنت می‌کند، ستایش کنید. «مزمور ۷۶:۲ - «اورشلیم جایی است که خداوند در آن» - ساکن است؛ کوه صهیون خانه اوست. «مزمور ۹۹:۲ - «خداوند در اورشلیم با جلال نشسته است، والاتر از همه ملت‌ها. «مزمور ۱۳:۱۳ - «زیرا خداوند اورشلیم را برگزیده است؛ او آن را به عنوان خانه خود خواسته است.» اشعیا ۸:۱۸ - «ما در اسرائیل نشانه‌ها و نمادهایی از جانب خداوند متعال هستیم که در کوه صهیون ساکن است.» ارمیا ۸:۱۹ - «به گریه قوم من گوش دهید؛ این گریه در سراسر سرزمین شنیده می‌شود. مردم می‌پرسند: «آیا خداوند اورشلیم را ترک کرده است؟» «آیا پادشاه ما دیگر آنجا نیست؟» «طبق آموزه‌های کتاب مقدس، صهیون، اورشلیم، محل سکونت یهوه، پادشاه الهی اسرائیل، تا زمان ایجاد آسمانی جدید و زمینی جدید، همچنان نقطه کانونی تاریخ بشر خواهد بود و متون بسیاری وجود دارد که از نقش اورشلیم در شکل‌گیری تاریخ رستگاری سخن می‌گویند.

بنابراین، در حالی که در دوم سموئیل ۶، داوود با تأیید حکومت سلطنتی خود بر ملت به شیوه‌ای بسیار مشهود و ملموس با آوردن صندوق عهد به اورشلیم، به خداوند احترام گذاشت. در فصل بعدی، دوم سموئیل ۷، می‌بینیم که خداوند با وعده سلسله‌ای که تا ابد پایدار خواهد ماند، به داوود احترام گذاشت و او را گرامی داشت. دوم سموئیل ۷ در واقع نقطه اوج کل کتاب‌های اول و دوم سموئیل است. در اینجا می‌بینیم که خط نسل موعود که از ابراهیم تا یهودا امتداد یافته است، اکنون باریک و تیزتر شده است. در اینجا می‌آموزیم که نسل زن، که در پیدایش از آن صحبت شده است، که در نهایت سر مار را خواهد کوبید - نسل زن از نسل سلطنتی داوود خواهد بود. ۳:۱۵ داوود کسی است که جد پادشاه بزرگ مسیح خواهد بود. البته این وعده در نهایت در مسیح محقق می‌شود. خداوند در مزمور ۸۹:۳ و آیات بعدی، با تأمل در وعده خداوند به داوود که به تفصیل در دوم سموئیل ۷ شرح داده شده است، می‌گوید - و من قصد ندارم همه آن را بخوانم، بلکه فقط چند آیه از آن را می‌خوانم. خلاصه‌ای از وعده‌ای که خداوند به داوود در دوم سموئیل ۷ داد، وجود دارد، جایی که خداوند می‌گوید: «من با برگزیده‌ام عهد بسته‌ام، برای بندهام داوود سوگند خورده‌ام که نسل تو را تا ابد پایدار خواهم ساخت و تخت تو را در تمام نسل‌ها استوار خواهم

ساخت... «من بندهام داوود را یافته‌ام؛ او را با روغن مقدس خود مسح کرده‌ام. دست من او را حمایت خواهد کرد؛ مطمئناً بازوی من او را تقویت خواهد کرد... من عشق خود را برای همیشه به او حفظ خواهم کرد، عهد من با او هرگز سست نخواهد شد. من نسل او را برای همیشه، تخت او را تا زمانی که آسمان‌ها پابرجا هستند، پایدار خواهم کرد. اگر پسرانش شریعت مرا ترک کنند و از فرایض من پیروی نکنند، اگر فرامین مرا نقض کنند و از نگاه داشتن فرامین من کوتاهی کنند، گناه آنها را با چوب، گناه آنها را با تازیانه مجازات خواهم کرد؛ اما عشق خود را از او نخواهم گرفت و هرگز به وفاداری خود خیانت نخواهم کرد. من عهد خود را نخواهم شکست و آنچه را که لب‌هایم گفته است تغییر نخواهم داد. یک بار برای همیشه، من به قدوسیت خود سوگند یاد کرده‌ام - و به داوود دروغ نخواهم گفت - که نسل او تا ابد پایدار باش و تخت او در برابر من مانند خورشید پابرجا خواهد ماند؛ و مانند ماه، شاهد امین در آسمان، تا ابد پایدار خواهد ماند. «در عهد جدید، می‌بینیم که عیسی به عنوان پسر داوود، پسر ابراهیم، متولد می‌شود (متی ۱: ۱). (فرشته جبرئیل به مریم گفت که پسرش بر تخت پدرش داوود خواهد نشست (لوقا ۱: ۳۲ و ۳۳). (در متی ۲۰ آیه ۳۰، دو مرد نابینا که در کنار جاده نشسته بودند، عیسی را به عنوان پسر داوود خطاب می‌کنند. آنها گفتند: «ای پسر داوود، ای خداوند، بر ما رحم کن.» عیسی درباره خود می‌گوید: «من هستم.» ریشه و نسل داوود و ستاره درخشان صبح هستم

با این حال، باید توجه داشت که در تصویر کتاب مقدس از داوود، نه دستاوردها یا ویژگی‌های او به عنوان یک رهبر، بلکه اهداف خدا که قرار بود در او و از طریق او محقق شود، بسیار مهم هستند. به همین دلیل، داوود ایده‌آل‌سازی نشده است. او بر روی یک پایه قرار نگرفته است. نقاط ضعف او آشکار است، پوشیده یا پنهان نشده‌اند. شناخته‌شده‌ترین، اما به هیچ وجه تنها شکست داوود، دخالت او در زنا با بنتشبع و قتل شوهرش، اوریا، بود. در این واقعه، که در دوم سموئیل ۱۱: ۲-۱۲: ۲۵ شرح داده شده است، داوود ناگهان مانند تمام ملت‌های دیگر که از مردم خود برای ارضای خواسته‌های خود می‌گرفتند، شروع به عمل به عنوان یک پادشاه کرد. توصیف آن را در اول سموئیل ۸ به خاطر داشته باشید. ناگهان، داوود خود را بالاتر از قانون دید و به جای اینکه مانند پادشاهی مطیع قانون خداوند و سخنان پیامبران رفتار کند، خود به خود تبدیل به یک قانون شد. ناگهان، داوود به شیوه‌ای متناقض با رفتار یک پادشاه واقعی عهد و پیمان عمل کرد. آخرین عبارت فصل ۱۱ که می‌گوید: «خداوند از آنچه داوود انجام داده بود، ناراضی بود»، مستقیماً به سطر آغازین فصل ۱۲ منتهی می‌شود که می‌گوید: «پس خداوند ناتان نبی را فرستاد تا این داستان را برای داوود تعریف کند.» «کنار هم قرار گرفتن این دو عبارت، خداوند از آنچه داوود انجام داده بود، ناراضی بود» و «خداوند ناتان نبی را فرستاد تا این داستان را برای داوود تعریف کند»، محور روایت است که از شرح گناهان داوود که در فصل ۱۱ می‌یابیم، به شرح بازخواست خداوند از داوود، که در فصل ۱۲ می‌یابیم، منتقل می‌شود. ناتان همان پیامبری بود که به داوود گفته بود که سلسله‌اش تا ابد پابرجا خواهد ماند (در فصل ۷). (با این حال، اکنون، در دوم سموئیل ۱۲، او پیامی کاملاً متفاوت برای داوود

می‌آورد. وظیفه ناتان این بود که داوود را با عظمت گناهانش روبرو کند و سپس عواقب شدیدی را که گناه او در زندگی خانواده و دربارش ایجاد می‌کرد، به او اعلام کند. در قلب سرزنش ناتان، او بین اعمال مهربانانه خداوند نسبت به داوود، که در آیات ۷ و ۸ شرح داده شده است، مقایسه‌ای انجام می‌دهد - «من تو را مسح کردم، تو را نجات دادم، به تو دادم، من به تو بسیار بیشتر می‌دادم» - مقایسه‌ای بین اعمال مهربانانه او و عدم انجام وظایف عهدی داوود در ۱۲:۹ - «تو کلام خداوند را تحقیر کردی». «گناهان داوود به عنوان قتل و دزدیدن همسر مرد دیگری تعیین شده است» (آیه ۹ ب). (به دلیل این گناهان، داوود مجازات سه‌گانه را متحمل خواهد شد. اول، شمشیر خانواده‌اش را همانطور که او بر اوریا وارد کرده بود، عذاب خواهد داد) آیات ۹ و ۱۰. (دوم، شورش از درون خانواده خودش برخواید خاست) آیه ۱۱ الف. (و سوم، همسرانش توسط مرد دیگری در ملاء عام تحقیر خواهند شد، همانطور که او در خفا اوریا را تحقیر کرده بود) آیات ۱۱ ب و ۱۲).

روایت‌های بعدی در دوم سموئیل و فصل‌های اولیه اول پادشاهان شامل شرح اجرای این مجازات‌ها است. داوود پس از شنیدن کیفرخواست ناتان، بلافاصله با کلمات توبه و پشیمانی پاسخ داد. او در آیه ۱۳ گفت: «من به خداوند گناه کرده‌ام». «اگر به متن عبری نگاه کنید، همانطور که ناتان در متن عبری فقط دو کلمه گفته بود وقتی به داوود گفت: «تو آن مرد هستی»، داوود نیز در متن عبری فقط دو کلمه می‌گوید وقتی به گناه خود اعتراف می‌کند. این دو جمله بسیار کوتاه، قلب پویایی کل واحد روایت را در بر می‌گیرند. همانطور که آریل سیمون خاطر نشان می‌کند، «جمله» «تو آن مرد هستی» «ناتان و پاسخ داوود» «من به خداوند گناه کرده‌ام» «نیروی خود را از اختصار ذاتی‌شان بیرون می‌کنند». «اعتراف داوود کامل، بی‌قید و شرط و بدون ابهام بود». «من گناه کرده‌ام». «در مقابل، شائول را به یاد می‌آوریم که وقتی با سموئیل روبرو شد، سعی کرد مسئولیت را واگذار کند و رفتار گناه‌آلود خود را توجیه کند. داوود مسئولیت کامل اعمال گناه‌آلود خود را بر عهده گرفت. از مزمو ۳:۳۲ و ۴، به نظر می‌رسد که گناهان اعتراف نشده‌اش بر روحش سنگینی می‌کرد. او در آنجا می‌گوید: «وقتی سکوت می‌کردم، استخوان‌هایم از ناله‌هایم در تمام طول روز تحلیل می‌رفت. زیرا دست تو روز و شب بر من سنگین بود. قوت من مانند گرمای تابستان تحلیل می‌رفت». «بنابراین، او آماده توبه بود. اذعان او به اینکه گناهش علیه خداوند است، «به تو و تنها به تو گناه کرده‌ام. آنچه را که در نظر تو بد است انجام داده‌ام» (مزمو ۴:۵۱) (به معنای انکار هیچ‌گونه توهینی علیه اوریا و بتشیع و به طور گسترده‌تر، علیه کل ملت اسرائیل نیست، بلکه به معنای اذعان به این است که همه گناهان، در وهله اول، شکستن قانون خدا هستند. گناه داوود در ریشه خود دقیقاً همانطور بود که ناتان آن را توصیف کرده بود. این «بی‌اعتنایی به کلام خداوند» (بود) آیه ۹. (در این مورد، کلام خداوند، شریعت موسی بود که به پادشاه اسرائیل دستور داده شده بود در تمام روزهای زندگی‌اش آن را بخواند تا با رعایت تمام کلمات این دستورات و فرامین) تثنیه ۱۷:۱۹ (در شریعت پادشاه، ترس از خداوند را بیاموزد. همانطور که اشاره کردیم،

پادشاه حقیقی عهد، نه بالاتر از قانون بود و نه قانونی برای خود. او موظف بود مانند هر اسرائیلی دیگر، به شریعت خداوند احترام بگذارد.

در توصیف کامل‌تر اعترافات داوود، که در مزمور ۵۱ آمده است، داوود از خداوند می‌خواهد که بر او رحم کند و لکه گناهانش را پاک کند، او را از تقصیرش پاک کند و از گناهش پاک سازد (مزمور ۵۱: ۱-۲). سپس از خداوند التماس کرد که او را از حضور خود دور نکند و روح القدس را از او نگیرد (مزمور ۵۱: ۱۱). به نظر می‌رسد که عبارت این درخواست اخیر، آگاهی دقیق داوود را از این امر که این کارها دقیقاً همان کاری بود که خداوند با شائول انجام داده بود، منعکس می‌کند. در اول سموئیل ۱۶: ۱ و ۱۴، روح خداوند از شائول دور شده بود و روحی شیطانی از جانب خداوند او را عذاب می‌داد. بنابراین، درخواست او مستقیماً به وعده خدا بود که برخلاف خاندان شائول، سلسله او از بین نخواهد رفت، بلکه طبق وعده دوم سموئیل ۷، برای همیشه پابرجا خواهد ماند. بنابراین، در پاسخ به اجابت درخواست داوود از سوی خداوند، پاسخ ناتان که «بله، اما خداوند تو را بخشیده است و تو به خاطر این گناه نخواهی مرد»، را باید بیشتر ریشه در این وعده مهربانانه و عهدی خدا به داوود دانست تا روحیه توبه‌کارانه داوود، هر چند که این موضوع اهمیت داشت.

این روایت هم نگران‌کننده و هم اطمینان‌بخش است. در سطح شخصی، یکی از واضح‌ترین یادآوری‌های کتاب مقدس را ارائه می‌دهد که همه انسان‌ها، صرف نظر از اینکه جایگاهشان در نظر اطرافیانشان چقدر والا باشد، صرف نظر از اینکه چه رسالت ویژه‌ای از جانب خداوند دریافت کرده‌اند - هنوز هم موجوداتی سقوط کرده و مستعد ارتکاب غیرقابل تصورترین گناهان هستند.

به همین دلیل است که کتاب مقدس ما را تشویق می‌کند که به جای توکل به انسان‌ها، به خداوند توکل کنیم. مزمور ۱۱۸: ۸ - «به خداوند پناه بردن بهتر از توکل به انسان است.» مزمور ۱۴۶: ۳ - «به فرمانروایان و انسان‌های فانی که نمی‌توانند نجات دهند، توکل نکنید.» انسان‌ها همیشه ناامید می‌شوند، اما خداوند هرگز کسانی را که از آن اوست، ناامید نخواهد کرد. هیچ یک از قهرمانان کتاب مقدس، از جمله پرهیزگارترین حاکمان اسرائیل در دوره عهد عتیق، به عنوان قدیسان بی‌گناه به تصویر کشیده نشده‌اند.

با این حال، برخلاف گناهکاری انسان، این روایت خدایی را به تصویر می‌کشد که نه تنها با لطف در زندگی داوود مداخله می‌کند تا او را با گناهش روبرو کند، بلکه با لطف جان او را نجات می‌دهد و سپس پسر دیگری به او می‌دهد که خط و عده را به پیش می‌برد. بنابراین، علیرغم واقعیت نگران‌کننده گناهکاری انسان که به طور کامل در این روایت نمایش داده شده است، در عین حال، روایتی است که سرشار از اطمینان خاطر از لطف نیز می‌باشد. همانطور که در باغ عدن، خداوند آدم و حوا را پس از نافرمانی از فرمان آزمایشی تعقیب کرد و آنها را با گناهشان روبرو ساخت، در این مورد نیز خداوند به داوود اجازه نداد که فکر کند اعمال شیطانی او از بررسی الهی پنهان مانده است. همانطور که در باغ عدن، تعقیب آدم و حوا توسط خدا مشروط به توبه قبلی آنها

نبود، در مورد داوود نیز خداوند ابتکار عمل را به دست گرفت. او سموئیل را برای مقابله با او و وادار کردن او به توبه فرستاد، اگرچه بخشش خداوند از داوود او را از عواقب گناهش معاف نکرد.

دکتر دیویس گفته است: «خداوند گناه را می‌بخشد، اما عواقب گناه را تحمیل می‌کند. او آلودگی گناه را پاک می‌کند، اما ممکن است به تنبیه آن ادامه دهد.» و من فکر می‌کنم این همان چیزی است که در مورد داوود اتفاق می‌افتد. خداوند نشان داد که به وعده خود برای حفظ خانه‌اش وفادار است، و همانطور که داوود بعداً اعلام کرد، خداوند همچنان «پناهگاه» (او) مز مور ۷: ۳۲ (و کسی بود که عشق بی‌پایانش او را احاطه کرده بود، مهم نبود تجربیات زندگی‌اش چقدر دشوار باشد).

در اواخر کتاب دوم سموئیل، در فصل ۲۲، سرودی از داوود می‌یابیم و فکر می‌کنم این سرود می‌تواند به درستی «سرود داوود در ستایش سلطنت خدا» (نام بگیرد. این سرود قابل توجه که شامل ۵۱ آیه است، برخی از مضامین اصلی اول و دوم سموئیل را در یک دیدگاه الهیاتی قرار می‌دهد. از جمله موارد دیگر موجود در دوم سموئیل ۲۲، تأیید قوی داوود به عنوان پادشاه مسح‌شده اسرائیل است که او همچنان یهوه را به عنوان حاکم نهایی خود و اسرائیل می‌شناسد، زمانی که داوود در آیه ۲۹ می‌گوید: «خداوند چراغی است که تاریکی او را روشن می‌کند»، به خواننده یادآوری می‌شود که در فصل قبل، فصل ۲۱، جنگجویان داوود از خود داوود به عنوان کسی که چراغ اسرائیل بود، یاد می‌کردند. این در دوم سموئیل ۱۷: ۲۱ آمده است. مقایسه این دو جمله نشان می‌دهد که داوود می‌دانست هر نوری که زندگی او ممکن است بتاباند، صرفاً یک نور منعکس شده است. او نوری نداشت که تسلیم آن شود و از خودش باشد. او تنها تا حدی نور اسرائیل بود که زندگی و سلطنت خودش چیزی از نور یهوه را منعکس می‌کرد. اگرچه در این سرود به یهوه با اصطلاح «پادشاه» (اشاره نشده است، اما به طور خاص، حاکمیت الهی جهانی و تأیید صمیمانه آن توسط داوود و ستایش خدا به خاطر آن، مضمون غالب است).

سوالی که در مطالعه کتاب‌های اول و دوم سموئیل توجه زیادی را به خود جلب کرده است، این است که چرا خداوند شائول را به دلیل نافرمانی از کلام سموئیل نبی (همانطور که در اول دیدیم) از تخت سلطنت برکنار کرد. سموئیل ۱۳ و ۱۵، زمانی که داوود، که او نیز در ماجرای اوریا و بتشبع گناه بزرگی مرتکب شده بود، بخشیده شد (دوم سموئیل ۱۲)، و به او وعده داده شد که سلسله‌اش تا ابد پابرجا خواهد ماند (دوم سموئیل ۷، من) فکر می‌کنم پاسخ این سوال را می‌توان در این آهنگ یافت. در آیات ۲۱ تا ۲۷ از فصل دوم در سموئیل ۲۲، داوود دو بار می‌گوید که خداوند به خاطر انجام درست کار به او پاداش داده است (آیات ۲۱ و ۲۵). (در آیه ۲۱، می‌خوانیم): «خداوند مطابق پارسایی‌ام با من رفتار کرده است؛ و مطابق پاکی دست‌هایم به من پاداش داده است.» در آیه ۲۵، «خداوند مطابق پارسایی‌ام، مطابق پاکی‌ام در نظر او، به من پاداش داده است.» (داوود همچنین ادعا می‌کند که از قوانین خداوند پیروی کرده و هرگز فرامین او را ترک نکرده است) آیه ۲۳، «و بنابراین» در حضور خدا بی‌عیب «بوده است» آیه ۲۴. (او در ادامه می‌گوید که خداوند خود را به مؤمنان وفادار و پاکان را پاک نشان

می‌دهد، اما به شریبران دشمن نشان می‌دهد (آیات ۲۶-۲۷). (علاوه بر این، او می‌گوید که خداوند فروتنان را نجات می‌دهد اما متکبران را تحقیر می‌کند) آیه ۲۸. (این گفته‌ها بلافاصله پس از آن بیان می‌شوند که داوود با زبان واضح تئوفانی) آیات ۸ تا ۱۶ (توضیح می‌دهد که چگونه خداوند او را از چنگال مرگ نجات داده است. بحران او که او آن را به عنوان رنج مرگ توصیف می‌کند، در آیات ۵-۷ و سپس در آیات ۱۷-۲۰ شرح داده شده است. من ممکن است فقط چند مورد از آن آیات را بخوانم. در آیه ۵، «امواج مرگ دور من حلقه زدند؛ عذاب‌های نابودی مرا در بر گرفت. طناب‌های گور به دور من حلقه زدند؛ نگاه‌های خیره مرگ با من روبرو شد.» (در آیه ۱۷، «او از بالا دست دراز کرد، مرا گرفت، مرا از آب‌های عمیق بیرون کشید. او مرا از دشمن قدرتمندم، از دشمنانم که از من قوی‌تر بودند، نجات داد.» و غیره. شرح مفصلی از این نجات از رنج مرگ وجود دارد. دلیل اینکه خداوند او را نجات داد در آیه ۲۰ بیان شده است: به این دلیل بود که خداوند از او خوشحال بود. در آیه ۲۰ می‌خوانید: «او مرا به مکانی وسیع بیرون آورد. او مرا نجات داد زیرا از من خوشحال بود.» و دلیل اینکه خداوند از او خوشحال بود این بود که او درست عمل می‌کرد. یا «خداوند مطابق پارسایی‌ام با من عمل کرد» (آیات ۲۱ و ۲۵) (که یک آیه ۲۵. (NIV آیه ۲۱ در ترجمه) «دقیقه پیش به آن اشاره کردم». خداوند مطابق پارسایی‌ام با من عمل کرده است. خداوند مطابق پارسایی‌ام، مطابق پاک‌ی‌ام در نظر او، به من پاداش داده است.» بنابراین، دلیل اینکه خداوند از او خوشنود بود، این بود که او درستکار بود (آیات ۲۱ و ۲۵)، وفادار بود (آیه ۲۶)، پاک بود (آیه ۲۷)، فروتن بود (در آیه ۲۷ می‌گوید «کج‌رو (NIV) آیه ۲۸ (نه مغرور) آیه ۲۸ (یا شرور).

در این زمینه، به نظر می‌رسد که داوود از این دسته‌ها به عنوان وسیله‌ای برای تمایز قائل شدن بین خود و شائول استفاده می‌کند. خداوند فروتنان (یعنی خودش (را نجات داد، اما متکبران (یعنی شائول (را تحقیر کرد. به نظر می‌رسد نجاتی که داوود در اینجا (آیات ۵ تا ۷، ۱۷ تا ۲۰) از آن صحبت می‌کند، نجات او از دست شائول است که بارها سعی در کشتن او داشته است. در بخش دوم، به روایات متعددی می‌پردازیم. در کتاب سموئیل، جایی که شائول سعی می‌کند جان داوود را بگیرد. من فکر می‌کنم واضح است که داوود ادعای کمال بی‌گناهی نمی‌کند. او همچنین اظهارات متکبرانه و خودپسندانه‌ای نمی‌کند. بلکه او به سادگی و با فروتنی می‌گوید که برخلاف شائول، الگوی کلی زندگی او نشان می‌دهد که تمایل قلبی او این بوده که در مسیر وفاداری به عهد گام بردارد.

پس چرا خداوند گناه داوود را بخشید اما شائول را به خاطر گناه خودش از تخت سلطنت پایین کشید؟ من فکر می‌کنم به این دلیل بود که، با وجود شکست‌هایش، قلب داوود نسبت به خداوند راست بود. و وقتی گناه کرد، بدون هیچ ابهامی توبه کرد و از خداوند طلب بخشش کرد. در مقابل، وقتی شائول گناه کرد، به جای اینکه با فروتنی و پشیمانی واقعی در برابر خداوند و سموئیل نبی تعظیم کند، به دنبال راه‌هایی برای توضیح و توجیه رفتار گناه‌آلود خود بود. من فکر می‌کنم مفید است که ببینیم چگونه این بخش مهم از مزمور داوود با آنچه در اول و دوم سموئیل آمده است، ارتباط دارد. در این زمینه بزرگتر، واضح به نظر می‌رسد که نویسنده کتاب این سرود داوود

را در این مکان خاص در آنچه اغلب نتیجه‌گیری سموئیل نامیده می‌شود (یعنی فصل‌های ۲۱ تا ۲۴) قرار داده است تا توجه را به تضاد آشکاری که بین شائول و داوود وجود دارد، جلب کند. از طریق شائول بود که خداوند داوود را از خطر مرگ نجات داد. شائول خداوند را رد کرده بود و به همین دلیل خداوند او را رد کرده بود. برخلاف شائول، صرف نظر از گناهان جدی، داوود همچنان می‌توانست به طور مشروع ادعای وفاداری به یهوه را داشته باشد. من فکر می‌کنم منظور داوود از اظهاراتش در مورد انجام درست کار در آیات ۲۱ و ۲۵ و حفظ راه‌های خداوند در آیه ۲۲ و غیره همین است. به طور کلی، می‌توان گفت که زندگی داوود با وفاداری به عهد مشخص می‌شد. و این واقعیت بسیار مهم، سلطنت و شیوه زندگی او را به طرق کاملاً قابل تشخیصی از سلطنت شائول متمایز می‌کرد.

برای مثال، وقتی داوود می‌گوید که در پیشگاه خدا «بی‌عیب» است (آیه ۲۴)، این را نباید به عنوان ادعای کمال اخلاقی، بلکه به عنوان ادعای وفاداری به عهد و پیمان فهمید. وقتی داوود در آیه ۲۴ می‌گوید که خود را از گناه دور نگه داشته است، جان کالوین اظهار می‌کند: «فعلی که او به کار می‌برد، فقط به معنای یک سقوط نیست، بلکه به معنای انحرافی است که انسان را کاملاً از خدا دور و بیگانه می‌کند. درست است که داوود گاهی اوقات به دلیل ضعف نفس به گناه می‌افتاد، اما هرگز از پیروی از خداترسی دست نکشید و خدمتی را که خدا «او را از آن فراخوانده بود، ترک نکرد».

گرت کواکل، در کتابی با عنوان «مطابق پارسایی من: رفتار درست به عنوان

زمینه‌ای برای رهایی در مزامیر ۷، ۱۷، ۱۸، ۲۶ و ۴۴» (و می‌توانم بگویم که مزمو ۱۸ اساساً همان دوم سموئیل ۲۲ است - این دو نسخه‌های متفاوتی از یک مزمو هستند) - اما کواکل توجه را به گفته‌ای از موسی در تثنیه ۱۳:۱۸ جلب می‌کند که بنی‌اسرائیل «باید در حضور خداوند، خدای خود، بی‌عیب و نقص باشند»، جایی که عبارت در متن عبری همان ادعای داوود در دوم سموئیل ۲۴:۲۲ است که می‌گوید در حضور خداوند، خدای خود، بی‌عیب و نقص بوده است. و کواکل خاطر نشان می‌کند که در متن تثنیه ۱۳:۱۸، این گفته دلالت بر این دارد که فرد درگیر فالگیری، جادوگری، سحر و جادو و موارد مشابه نمی‌شود، بلکه برعکس، فرد با گوش دادن به آنچه خداوند از طریق کلام پیامبرانش در مورد آینده آشکار خواهد کرد، وفاداری خود را به خداوند نشان می‌دهد. اگر آن بخش از تثنیه ۱۸ را به خاطر داشته باشید، سوال این است که وقتی موسی رفته باشد، اسرائیل از کجا کلام خداوند را دریافت خواهد کرد؟ و موسی می‌گوید: «شما با رفتن نزد این فالگیران یا پیشگویان آن را دریافت نمی‌کنید. خداوند پیامبری را برخواهد انگیخت. او کسی است که باید به او گوش دهید و از او اطاعت کنید.» بنابراین، وقتی موسی می‌گوید که بنی‌اسرائیل باید در برابر خداوند بی‌عیب و نقص باشند، منظورش این است که آنها نباید به فالگیری، جادوگری و سحر و جادو بپردازند، بلکه باید به کلام پیامبر گوش دهند.

متوجه می‌شوید که این موضوع در اینجا به تضاد بین داوود و شائول مربوط می‌شود، زیرا شائول به

جادوگری مشغول بود و به سخنان سموئیل نبی گوش نمی‌داد، در حالی که عهد عتیق هیچ سابقه‌ای از داوود که هرگز درگیر عبادت دروغین بوده است، ندارد و نمونه‌های بی‌شماری از پاسخ مطیعانه او به دستورالعمل‌ها و اصلاحات پیامبرانی که خداوند به سوی او فرستاده بود، ارائه می‌دهد. حتی اگر کسی به طور موجهی این سوال را مطرح کند که آیا ظرافت‌های بی‌عیب و نقص بودن در دوم سموئیل ۲۴:۲۲ با آنچه در تثنیه ۱۳:۱۸ آمده است، با توجه به زمینه‌های متفاوت آنها، به نظر می‌رسد که همچنان می‌توان مانند کواکل نتیجه گرفت که بی‌عیب و نقص بودن «به وضوح با پذیرش فرامین یهوه به عنوان دستورالعمل تعیین‌کننده برای زندگی او مرتبط بود.» (در اصل، داوود با این جمله ادعا می‌کند که در برابر خداوند بی‌عیب و نقص بوده است. داوود می‌توانست به طور مشروع این ادعا را مطرح کند، اما شائول نمی‌توانست

مسئله‌ی فرعی که در رابطه با اطاعت داوود در مقایسه با نافرمانی شائول مطرح می‌شود، این است که آیا اطاعت داوود به همان روشی که نافرمانی شائول سزاوار دآوری خدا بود، شایسته‌ی لطف الهی بود یا خیر. فکر می‌کنم در اینجا مشخص است که تفاوتی وجود دارد. باید تمایزی قائل شد. اگرچه نافرمانی شائول قطعاً سزاوار دآوری بود که دریافت کرد، اما اطاعت داوود به هیچ وجه کامل نبود و بنابراین نمی‌توانست شایسته‌ی لطف خدا باشد. اما این نتیجه‌گیری به این معنی نیست که اطاعت داوود در ارتباط با نقش او در تحقق اهداف رستگاری‌بخش خدا بی‌اهمیت یا بی‌اهمیت بود. در واقع، جالب توجه است که در اول پادشاهان عباراتی وجود دارد که ظاهراً نشان می‌دهد داوود دقیقاً به دلیل اطاعتش، وعده‌ای را که برای این سلسله‌ی پایدار است، دریافت کرد. اول پادشاهان تو به بنده‌ات، پدرم داوود، محبت وفادارانه نشان دادی «چرا؟ - «زیرا او با تو صادق و راستگو و وفادار» ۶:۳، بود «اول پادشاهان ۱۵:۴ و ۵ - «اما به خاطر داوود، خداوند، خدایش، در اورشلیم به او چراغی داد تا پس از او پسری برانگیزد و اورشلیم را استوار سازد «چرا؟» زیرا داوود آنچه را که در نظر خداوند درست بود، انجام می‌داد و در تمام روزهای زندگی‌اش از هیچ یک از دستورات خداوند سرپیچی نکرد، جز در مورد اوریای حتی وضعیت مشابهی در مورد عهد و پیمانی که خداوند با ابراهیم بست، وجود دارد که در آن متونی نیز

وجود دارد که مسئله رابطه بین اطاعت ابراهیم و اعلام وعده‌هایی که خداوند به او داده بود را مطرح می‌کند. در پیدایش ۲۲:۱۵ تا ۱۸، پس از آنکه ابراهیم تمایل خود را برای اطاعت از خداوند در گرفتن جان اسحاق نشان داد و خداوند مداخله کرد و قوچی فراهم کرد، فرشته خداوند نزد ابراهیم می‌آید و می‌گوید: «خداوند چنین می‌گوید: چون از من اطاعت کردی و پسرت، یگانه پسرت را دریغ نکردی، به نام خود قسم می‌خورم که تو را برکت خواهم داد. من نسل تو را بی‌حد و حصر، مانند ستارگان آسمان و شن‌های ساحل دریا، کثیر خواهم کرد. نسل تو شهرهای دشمنان خود را فتح خواهد کرد «و این وعده مهم»: از طریق نسل تو، همه ملت‌های زمین برکت خواهند یافت «چرا؟ - «همه به این دلیل که از من اطاعت کردی.» پیدایش ۲۶:۴ و ۵ - این وعده به اسحاق تکرار می‌شود و در آنجا می‌خوانیم: «من نسل تو را مانند ستارگان آسمان کثیر خواهم ساخت. من تمام این

سرزمین‌ها را به آنها خواهم داد و از طریق نسل تو، تمام ملت‌های زمین برکت خواهند یافت.» چرا این کار را خواهم کرد؟ - «زیرا ابراهیم به من گوش فرا داد و از تمام الزامات، فرامین، احکام و دستورالعمل‌های من اطاعت کرد.» و سپس شما می‌ایستید و تعجب می‌کنید. آن وعده به ابراهیم - «از نسل تو، تمام ملت‌های زمین برکت خواهند یافت.» - که پولس می‌گوید انجیلی است که پیش از ابراهیم، در غلاطیان، موعظه شده است - آیا این وعده مشروط به اطاعت ابراهیم است؟

اگرچه در اینجا زمان کافی برای تحلیل کامل پیامدهای این گفته‌ها وجود ندارد، اما فکر می‌کنم با در نظر گرفتن همه جوانب، واضح است که اصل مطلب این است: خداوند اطاعت ابراهیم و داوود را به اعلام وعده‌هایی که به آنها داده بود، سوق داد. نه به معنای یک هدف مؤثر یا پاداش شایسته - قطعاً نه بلکه به معنای وسیله‌ای الهی برای اجرای وعده. این خداوند بود که در ابراهیم و داوود برای اراده و انجام خشنودی خود کار می‌کرد تا اطاعت آنها ثمره فیض خدا باشد که در زندگی آنها عمل می‌کند. شما در پیدایش ۱۸:۱۸ و ۱۹ از ابراهیم می‌خوانید. ابراهیم «مطمناً به قومی بزرگ و قدرتمند تبدیل خواهد شد و همه ملت‌های زمین از طریق او برکت خواهند یافت.» چرا؟ «زیرا خداوند می‌گوید: زیرا من او را برگزیده‌ام تا فرزندان و اهل خانه‌اش را پس از خود هدایت کند تا با انجام آنچه درست و عادلانه است، راه خداوند را حفظ کنند.» «تا یا در نتیجه،» خداوند آنچه را که به او به انجام رساند.» ابراهیم وعده داده است، برای او به انجام رساند.

این همان اصل افسسیان ۲: ۸-۱۰ است: «زیرا به فیض، از طریق ایمان نجات یافته‌اید، نه از خودتان. این موهبت خداست، نه از اعمال، بنابراین هیچ‌کس به خود نمی‌بالد. ما ساخته‌ی دست خدا هستیم که در مسیح عیسی آفریده شده‌ایم تا اعمال نیکویی را انجام دهیم که خدا از پیش برای ما مهیا کرده است تا انجام دهیم.» بنابراین، اطاعت ابراهیم و داوود، اگرچه شایسته‌ی پاداش و وعده نبود، اما با این وجود به طور پیچیده‌ای با اجرای وعده گره خورده بود. و انتخاب ابراهیم و داوود توسط خدا به عنوان ابزار اهداف رستگاری‌اش، مانع از پاسخ ایمان و اطاعت آنها به معنای از بین بردن اهمیت آن پاسخ نشد، بلکه آن را به عنوان همراهی اجتناب‌ناپذیر عملکرد فیض الهی در زندگی آنها در بر گرفت. من فکر می‌کنم این بدان معناست که در نهایت، لطف داوود نزد یهوه در انتخاب مقتدرانه‌ی خداوند از داوود برای اینکه مردی مطابق قلب خود خدا باشد، نهفته بود (اول سموئیل در سطح جایگاه داوود در درام در حال وقوع تاریخ رستگاری، در می‌یابیم که اگرچه او آرمان پادشاه (۲۲:۱۳ حقیقی عهد را به گونه‌ای که نه شائول و نه هیچ پادشاه اسرائیلی دیگری پس از او هرگز چنین نکرده بودند، تجسم بخشید، اما پادشاهی او همچنان پادشاهی ناقصی بود. در بهترین حالت، این پادشاهی، پیش‌زمینه‌ای برای پادشاهی نقش بزرگ مسیحایی آینده بود که پادشاهی‌ای را تأسیس خواهد کرد که در آن صلح و عدالت کامل و تمام‌عیار باشد.

همچنان که شکست‌های داوود توسط کسانی که در دوران عهد عتیق بر تخت سلطنت اسرائیل نشستند، افزایش یافت و گسترش یافت، پیامبران شروع به اشاره به پادشاهی کردند که از نسل داوود خواهد آمد و به عنوان شاخه‌ای صالح «شناخته می‌شود» (ارمیا ۲۳:۵). (این پادشاه نه تنها با حکمت سلطنت خواهد کرد و آنچه را که « عادلانه و درست است انجام خواهد داد» (ارمیا ۲۳:۵)، بلکه شخصی خواهد بود که با عنوان قابل توجه «خداوند عدالت ماست» «ارمیا ۲۳:۶» (شناخته می‌شود. آنچه ارمیا در اینجا پیش‌بینی کرد، اما به طور کامل توضیح نداد، این است که پسر بزرگتر داوود کاری انجام خواهد داد که بسیار فراتر از آن چیزی است که هر حاکم انسانی می‌تواند امیدوار به انجام آن باشد. او پادشاهی خواهد بود که نه تنها خود بی‌گناه است، بلکه با کفار گناهان دیگران، عدالت خود را به کسانی که بر آنها حکومت می‌کند، گسترش خواهد داد. نام او عیسی نامیده خواهد شد زیرا قوم خود را از گناهانشان نجات خواهد داد. او بر تخت پدرش داوود خواهد نشست. پادشاهی او پایانی نخواهد داشت. بنابراین، به طور کلی، می‌توان گفت که داوود در پی آن بود که همانطور که خدا برای صاحب تخت سلطنت در اسرائیل در نظر گرفته بود، حکومت کند. او تلاش کرد تا سلطنت خود را بر اساس الزامات کتاب شریعت تنظیم کند؛ او با تمام وجود به عنوان پادشاه به خداوند خدمت کرد. سلطنت او در ۲ خلاصه شده است. سموئیل ۸:۱۵ به عنوان پادشاهی که «آنچه را که برای همه قومش درست و عادلانه بود، انجام داد.» این آیه کل دوره سلطنت داوود را در یک جمله توصیف می‌کند. در این عبارت کلی اما مهم، راوی، داوود را به عنوان حاکمی توصیف می‌کند که ویژگی‌هایی را که خداوند از همه قومش می‌خواست (انجام آنچه درست و عادلانه است) از خود نشان داد، اما به طور خاص‌تر، به عنوان فردی که دارای ویژگی‌های ضروری برای کسی با اقتدار سلطنتی بود. انجام آنچه درست و عادلانه بود، به معنای اطاعت از الزامات عهد موسی بود.

اگر به حزقیال ۱۸، آیات ۵ و ۹ نگاه کنید، در آنجا آمده است: «فرض کنید مرد عادل وجود دارد که آنچه را که درست و عادلانه است انجام می‌دهد. او از فرامین من پیروی می‌کند و با ایمان قوانین مرا حفظ می‌کند. آن مرد عادل است و مطمئناً زنده خواهد ماند، این گفته خداوند متعال است. «اشعیا در مورد پادشاه بزرگ مسیحایی آینده می‌گوید: «شاخه‌ای که از تنه خانواده داوود بیرون می‌آید» (اشعیا ۱۱:۱) «نیازمندان را با عدالت و فقر را با انصاف دآوری خواهد کرد. آنچه را که درست و عادلانه است انجام دهید.» همانطور که قبلاً اشاره کردیم، ارمیا می‌گوید: «شاخه صالحی که بر تخت داوود خواهد نشست، پادشاهی خواهد بود که عدالت و راستی را به جا خواهد آورد. خداوند می‌گوید: روزهایی فرا می‌رسد که من شاخه‌ای صالح را برای داوود برمی‌خیزم، پادشاهی که با خردمندی سلطنت خواهد کرد و آنچه را که عدالت و راستی است در زمین به جا خواهد آورد. در روزگار او، یهودا نجات خواهد یافت و اسرائیل در امنیت زندگی خواهد کرد. این نامی است که او را با آن خواهند خواند: خداوند عدالت ما.» (در واقع، او آنچه را که عدالت و راستی است، انجام می‌دهد. همان ویژگی‌هایی که حکومت خود خدا بر همه مخلوقاتش را مشخص می‌کند و متون زیادی در این مورد وجود دارد. در مزامیر ۸۹:۱۴ و

عبارتی را می‌بینید که از عدالت و راستی به عنوان پایه‌های تخت خدا صحبت می‌کند. بنابراین، در این ۲:۹۷ عبارت کوتاه اما جامع (دوم سموئیل ۸:۱۵) (که سلطنت داوود با انجام آنچه عادلانه و درست است مشخص می‌شود، به ما می‌گوید که علیرغم سقوطها و شکست‌های مرتبط با زندگی او، سلطنت او با این وجود چیزی از ویژگی سلطنت خود خدا را به نمایش گذاشت. برخلاف شائول، داوود نماینده واقعی، هرچند ناقص، آرمان پادشاه عهد بود. اسکالپون کیز خاطر نشان کرده است که در اول و دوم پادشاهان اشارات متعددی به داوود وجود دارد که از رفتار عادلانه او سخن می‌گویند. در متون متعدد آمده است که او آنچه را که در نظر خداوند درست بود، انجام می‌داد، از مجسمه‌ها و فرامین یهوه پیروی می‌کرد، قلبش درستکار، وفادار، کاملاً به یهوه وفادار بود، با تمام وجود از یهوه پیروی می‌کرد، با صداقت قلب رفتار می‌کرد، در راه‌های یهوه گام برمی‌داشت - عباراتی از این دست که سلطنت داوود را توصیف می‌کنند و داوود را به عنوان الگویی قرار می‌دهند که سایر پادشاهان اسرائیل باید از آن پیروی کنند.

بنابراین، در اینجا، در اول و دوم سموئیل، این داستان را در مورد تأسیس پادشاهی در اسرائیل می‌یابیم. تأسیس پادشاهی در اسرائیل به چیزی بزرگتر که قرار بود بیاید اشاره دارد و دستگاه سازمانی را برای آن فراهم می‌کند: مسیح، پادشاه تمام زمین. از این زمان به بعد، در هر دو عهد عتیق و جدید، پادشاهی و انتظار مسیحایی به یک امر محوری در آشکار شدن اهداف رستگاری خداوند تبدیل می‌شوند. همه اینها در اول و دوم سموئیل شکل می‌گیرد. متشکرم.

،رونویسی توسط امیلی ویلسون، جاننا مک‌فینرز، گریس نورث‌گریوز، شاکیا آرتسون
فیث بارتل، فیث گردس و ویرایش شده توسط لیندسی ون دورن
تدوین: بتد هیلدیرانت